

عنوان درس:	درس خارج فقه الصلاة	سال تحصیلی: ۱۴۰۰-۱۳۹۹	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۹/۱۱
عنوان فرعی ۱	شروط التقصیر			
عنوان فرعی ۲	جلسه ۳۷			
عنوان فرعی ۳	استدلالات قول دوم و مناقشه در قول دوم			
مقرر:	حجة الاسلام و المسلمین سجاد آریس و اصغر حیدری			

شروط التقصیر:

خلاصه جلسه گذشته :

بحث ما در فرض عدم الرجوع لیومه بود برای کسی که در مسافت تلفیقی سفر می کند یعنی مسافتی که برید ذاهباً و برید ایاباً یا عبارتی تلفیقی که در مجموع ۸ فرسخ باشد ولو برید نباشد که آیا این مسافر باید مطلقاً نمازش را قصر بخواند یا نماز قصر، مشروط به مرید الرجوع لیومه است و اگر مرید الرجوع لیومه نباشد و در همان روز برگردد و بخواهد بیشتر از یک روز در مقصد بماند اینجا يجب علیه التمام کما اینکه بعضی در قول دوم به این قائل شدند.

بحث در ادله ی قول دوم و مناقشه آنها بود. گفتیم ادله ی قول دوم چهار دلیل هست که ما سه دلیل را بیان کردیم و بحث امروز ما در دلیل رابع این قول است. البته گفتیم رجالی مثل محقق و علامه حلی و سید مرتضی و ... به این قول قائل شده اند و لذا قول، قول قوی است فی نفسه از لحاظ قائل نه از لحاظ مبنی.

قول دوم :

دلیل چهارم بر قول دوم :

دلیل چهارم موثقه عمار است که مرحوم شیخ این موثقه را در تهذیب روایت کرده است:

سند ، سند صحیحی است چون همه ی رجال سند ثقات هستند ، محمد بن احمد بن یحیی ثقة است و سند شیخ هم به محمد بن احمد بن یحیی در فهرست و در مشیخه هر دو سند صحیحی است . زیرا هم در مشیخه برای احمد بن محمد بن یحیی سند دارد و هم در فهرست سند به احمد بن محمد بن یحیی دارد و هر دو سند صحیح هستند.

و ضمناً مراد از احمد هم ، احمد بن حسن بن علی الفضال است که ثقة است و مراد از عمر همان عمر بن سعید مدائنی است که ثقة است و نجاشی او را توثیق کرده است .

مراد از مصدق هم ، مُصدّق بن صدقه است که ثقة است زیرا "شهد الکشی بعدالته"

و همچنین مراد از عمار هم عمار ساباطی است که ایشان هم ثقة است گرچه گفته می شود که فتحی است لکن فتحیت او صدمه به صحت سند و وثاقت ایشان نمی زند، البته جای بحث هم دارد عمار ساباطی که از کبار فتحیه است و عمده ی روایات او از امام کاظم علیه السلام است

حال باید بگوئیم که اینکه حالا یک فتحی مذهب، اینقدر از امام کاظم روایت کند خیلی عجیب است ، چون فتحی ها قاعدتاً قائل به امامت عبدالله افصح هستند که ایشان پسر اکبر هم صادق علیه السلام است، البته دلیل اینکه بعضی ها فتحی مذهب شده اند دقیقاً همین بوده که ، چون ایشان فرزند اکبر است پس خیال کرده اند ایشان باید امام باشد

نکته در اینجا این است که جناب عمار از امام کاظم ، فراوان روایت کرده است و این قابل جمع نیست که چنین شخصی این همه روایت از معصومین بعدی داشته باشد و فتحی باشد و چون یک روایت هم از عبد الله بن جعفر نقل نکرده است ولذا بعید و ثقیل است پذیرش این معنی که ایشان از فتحی مذهب ها باشد گرچه خیلی ها گفته اند از کبار فتحی ها است . البته جای بحث و تحقیق دارد بنابر آنچه به دستم ما آمده این است، که خیلی از این نسبت هایی که به بعضی از اصحاب داده شده است نسبت های درستی نیست و به جهات مختلف به رقابت هایی بین اصحاب بوده مثلاً بین هشام بن حکم و ابن ابی عمیر رقابت بوده و در بعضی از نظریاتشون اختلاف داشته اند در آن روایات که است که ابومالک از هشام بن حکم نقل میکند که گفته "اموال الناس لهم" و ابن ابی عمیر گفته همه "اموال مال امام" است و امام به هر کسی که اجازه بدهد او مالک می شود فلذا باید گفت که تملک افراد نسبت به اموال خودشان ، متوقف بر اذن امام است ، البته این حرف ابن ابی عمیر درست و دقیق است و آنقدر در این مساله با هشام اختلاف داشته که می گویند: لم یکلمه ما دام حیا.

از خود امام صادق هم مذمت زراهر نقل شده است ، که امام بعد فرموده است این کار را برای حفظ اصحاب کرده ام ... در این فضایی ما نمی توانیم قطع به فتحیت عمار ساباطی پیدا کنیم بنده مردد هستم در فتحی بودن ایشان ، یعنی فتحی بودن عمار مستبعد است حتی فتحی بودن بنی فضال و اینها جای بحث دارد این بنی فضال که این همه ائمه اطهار تعریفشان کرده اند و همه اصحاب اینها را ثقة می دانند نه یکی نه دوتاشون بعد این همه روایات خوب از اینها درباره خود ائمه اطهار بعد از امام صادق وارد شده و این با فتحیت جمع نمیشود و نکته ای در کار باید باشد که نیاز به تحقیق دارد .

من معتقدم بعضی از افراد برای حفظ امام خودشان را فتحی معرفی می کردند . عمار ساباطی که این همه روایت از امام کاظم دارد و معتمد ایشان بوده است و کسی که فتحی باشد باید به روایت از عبد الله افصح نقل کرده باشد و در هیچ کتب روایی یک روایت از او ندارد نه فقط در کتب ما در کتب دیگران هم چنین روایانی از ایشان نقل نشده است ، بلکه روایات زیادی از امامان بعد از امام کاظم دارد.

پس این یک احتمال که خود را فتحی معرفی میکرده اند احتمال قوی است، تا هم خودشان را حفظ کنند و هم امام اصل را ؛ چون بیشترین فشارها بر امام کاظم وارد میشده است؛ به این بیان که اینها میخواستند فشار از ائمه کم شود تا بنی العباس ندانند که امام حقیقی چه کسی است .

البته فتحی ها با واقفه طبعاً فرق می کنند ، چون واقفه داعی بر وقف بر امام کاظم داشتند زیرا اموال را گرفته بودند و در مقابل امام زمان خود ایستادند.

پس نهایتاً بعضی از کبار اصحاب مثل بنی فضال و عمار ساباطی و عده ای دیگر از اصحاب در سبب فتحیت باید بررسی واقع شوند.

متن روایت :

۳۶- مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَخْرُجُ فِي حَاجَةٍ فَيَسِيرُ خَمْسَةَ فَرَاسِحَ أَوْ سِتَّةَ فَرَاسِحَ فَيَأْتِي قَرْيَةً فَيَنْزِلُ فِيهَا ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْهَا فَيَسِيرُ خَمْسَةَ فَرَاسِحَ أُخْرَى وَ سِتَّةَ لَا يَجُوزُ ذَلِكَ ثُمَّ يَنْزِلُ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ قَالَ لَا يَكُونُ مُسَافِرًا حَتَّى يَسِيرَ مِنْ مَنَزِلِهِ أَوْ قَرْيَتِهِ ثَمَانِيَةَ فَرَاسِحَ فَلْيَتِمَّ الصَّلَاةُ.^۱

بحث دلالتی :

استدلال به این روایت برای اثبات قول ثانی (من خرج در مسافت تلفیقی اگر رجع لیومه یقصر و الا لا یقصر) به این ترتیب است که :

این روایت آن سفر تلفیقی است که لم یرجع لیومه و این قطعاً دوباره برمی گردد و در مجموع رفت و برگشتش بیش از ۸ فرسخ می شود اما اینکه لم یرجع لیومه چون دارد ؛ که ینزل فی ذلک الموضع و این نزول با رجوع لیومه نمی سازد چون مسافت زیادی رفته که در همان روز نمی تواند برگردد و اضافتاً اینکه روایت رجوع لغیر یومه هم دارد چون عبارت یخرج لحاجه ظهور در رجوع قبل العشره دارد کسی که برای حاجتی می رود ، دیگر در آن مقصد سفر قصد اقامت نمی کند. پس این روایت در شخصی وارد شده است که مسافت تلفیقی دارد و لا یرید الرجوع لیومه و لا یرید اقامه عشره ایام یعنی یرید الرجوع قبل العشره لکن لا لیومه در اینجا امام فرمود: فلیتم الصلاة. استدلال به این ترتیب است.

اشکال به استدلال:

وجه اول (آیت الله خویی):

لکن این استدلال درست نیست ؛ اولاً وجهی که مرحوم خوئی بیان می کنند وجه قوی است و آن وجه این است که :

استدلال متوقف بر این است که شما قائل بشوید که روایت اطلاق دارد که می فرماید فلیتم الصلاة از این اطلاق میگیرد که قدر متیقن خروج از فلیتم الصلاة کیست ؟ من اراد الرجوع لیومه یعنی کسی که سافر مسافت تلفیقی را و اراد الرجوع لیومه اما من لم یرد الرجوع لیومه این لا نعلم خروجه بنابر این تحت اطلاق فلیتم الصلاة باقی می ماند ، خوب در جواب گفته می شود همان دلیلی که من یرید الرجوع لیومه را خارج می کند همان دلیل هم من لا یرید الرجوع لیومه را خارج می کند چون در روایات یرید ذاهباً و یرید جائئاً که نیامده اذا رجع لیومه و مطلق هستند و یشمل من اراد الرجوع لیومه و من لم یرد الرجوع لیومه .

اطلاق خاص مقدم بر اطلاق عام است این دو تا اطلاق شده یه اطلاق عام که فلیتم الصلاة و مطلق است برای کسی که سفر برود و این سفرش ۸ فرسخ نباشد این لا یتم الصلاة اما خرج از این تحت اطلاق آنی که یرید الرجوع لیومه که این مسافت تلفیقی مرید الرجوع لیومه به عنوان ۸ فرسخ تلقی

^۱ تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان) / ج ۴ / ۲۲۵ / ۵۷ - باب حکم المسافر و المريض فی الصیام ص : ۲۱۵

شده است همان طوری که این یخرج آن دیگری هم که لا یرید الرجوع لیومه هم به همون ملاک یخرج و هردو سفر تلفیقی دارند اگر سفر تلفیقی ۸ فرسخ حساب بشود هر دو از این اطلاق وجوب تمام خارج هستند.

این بیان مرحوم خوئی است و فی نفسه حرف درستی است و ما قبول داریم، اگر چه وجه ثانی که ما بیان می کنیم این به نظر ما اقوای از آن وجه است.

وجه دوم (بیان ما):

وجه دوم که ما بیان داریم این است که :

آنچه از جواب امام استفاده می شود، که فرمود "لا یکون مسافراً حتی یصیر من منزله او قریته ثمانیه فراسخ فلیتم الصلاه" استفاده می شود که فرض سوال این است که لا یکون قد سافر ثمانیه فراسخ؛ از خود جواب استفاده می شود که آن سوال که می گوید اول ذهب خمسہ فراسخ و نزل فی قریه و دوباره ذهب خمسہ فراسخ ثم نزل فی موضع آخر بعد حضرت می فرماید "لا یکون مسافراً حتی یصیر من منزله او قریته ثمانیه فراسخ فلیتم الصلاه" خوب اگر این سفر را امام سفر اتمام ثمانیه فراسخ می دانست خوب این عبارت را نمی فرمود؛ پس معلوم می شود این سفری که در سوال مفروض است هر نوع سفری هست سفر ۸ فرسخی نیست .

فلذا از جواب امام استفاده میشود که اجمالاً آن چیزی که در سوال سائل مطرح شده این است که سائل نگاه به فرضی دارد ، که ۸ فرسخ طی نشده است حالا چه طور بوده که این ۸ فرسخ نیست سوالی دارد.

سوال سائل نگاه به فرضی دارد که سفر موجب تقصیر درش تحقق پیدا نکرده است و این جا سائل سوالی دارد و در این سوال سائل ، صوری وجود دارد که همه ی این صور سفر موجب قصر در آنها تحقق پیدا نکرده است ما اینجا سه صورت بیان کردیم:

صورت اول :

این شخصی که در سوال فرض شده این اصلاً قصد سفر به منزل اول داشته است و منزل اول یا وطنش بوده یا می خواسته قصد اقامت کند بعد که آنجا رفته دوباره تجدید نیتی برایش حاصل شده که باید سفر دیگر برود و سفر دیگر رفته است ، حالا در جای دوم که رسیده یا مردد بوده مثلاً قصد ادامه سفر را نداشته است و مردد بوده است یا با قصد اقامت بوده یا وطنش بوده است .

با این صورت اول از این شخص سفر موجب تقصیر ازش سر نزده است.

صورت دوم :

این شخص از اول نه قصد ۵ فرسخی داشته و نه غیر آن بلکه دنبال یک حاجتی بوده است که نمی دانسته است، که این حاجت را کجا پیدا کند و احتمال میداده است که در ۱ فرسخی به حاجتش برسد آنجا به حاجتش نرسیده بعد رفته به جای دیگر و ... تا شده ۱۲ فرسخ فلذا از اول نیت سفر نداشته و آنجا که رسیده یا قصد اقامت کرده یا مردد بوده که برگردد یا ادامه بدهد سپس در اینجا هم سفر موجب تقصیر برایش حاصل نشده است .

صورت سوم :

ما معتقدیم این فرض سوم اقوی الفروض است به سبب یک قرائنی که می گوئیم.

این شخص اصلاً دوسفر جدا داشته به سفر به منزل اول چون دارد "ینزل فیها" ؛

عبارت یئزل با توقف فرق می کند نزول استقرار را می رساند یعنی نزول به معنای عبور نیست، بلکه این شخص حتما مستقر شده است لذا در این جا دو سفر مستقل بوده یکی به قریه اول که ۵ فرسخ بوده و سفر دیگر به قریه دوم که سته فراسخ بوده است. و در هر یک از این دو سفر، سفر در همان مقدار تمام شده است و به ۸ فرسخ نرسیده است حالا تمام شده یا وطنش بوده یا قصد اقامت ده روز را کرده است، به نظر ما با توجه به یئزل این ظهور روایت است.

این برداشت ما با توجه به این است که امام از یئزل این شکلی استفاده کرده است، که سوال سائل این طور بوده که امام فرموده "لا یكون مسافرا حتی یصیر من منزله او قریته" این قریته معلوم میشه دو سفر بوده است.

پس نهایتا میگوییم که در اینجا دو سفر بوده یک سفر از منزل به قریه و یک سفر از قریه به منزل دیگر بوده است و دو سفر مستقل بوده و امام که فرموده لا یكون مسافراً میخواهد بفرماید نه سفر اول سفر است و نه سفر دوم سفری است که موجب قصر باشد.

ما از جواب می فهمیم که سوال سائل در جایی است که نه امتدادی اش ۸ فرسخ است و نه تلفیقی اش ۸ فرسخ است. مقتضای این است که در سفر اول که ۸ فرسخ نرفته و قصد اقامت کرده یا وطنش بوده و از وطنش رفته جای دیگر و دوباره قصد اقامت کرده است یا بالعکس بوده است.

بنابراین این روایت اساساً ربطی به بحث ما ندارد، چون بحث ما در کسی است که یزید الرجوع و ۸ فرسخش مقطوع بها است. ما بحثمان با کسی است که انکار نمی کند که سفر تلفیقی یصدق علیه ۸ فرسخ فقط می گوید "إذا كان لا یزید الرجوع لیومه یجب علیه التمام" پس قبول دارد که سفر تلفیقی سفری است که یصدق علیه انه سفر ۸ فرسخی.

نهایتا امام دارند فرضی را مطرح می کنند که "لا یكون مسافرا حتی یصیر من منزله او قریته" حضرت اصلا مسافر بودنش را منکر است نه اینکه بگوید یرجع لیومه او لا یرجع لیومه این صورت اصلا مطرح نیست فلذا، در جواب امام مسافر بودن مطرح نیست و امام علیه السلام فرضی را مطرح می کند که صدق مسافر نکند.

پس روایت ربطی به مسافری که لا یرجع لیومه ندارد، و این جواب اذق از کلام مرحوم خوئی است که اساساً ما از جواب امام این را می فهمیم که سوال سائل از چنین فرضی است، اینکه بگوییم سوال چیز دیگری است و امام چیز دیگری جواب داده این عقلایی نیست چون عقلایی این است که امام جواب همان سوال سائل را داده باشد. بنابر این چون جواب امام نص در این است که این سفری که مطرح است سفری است که لا یصدق علیه سفر شرعی و لا یكون مسافرا. بنابر این براساس قاعده تطابق سوال و جواب این است که سوال سائل هم از به سفری است که لا یكون الی ثمانیه فراسخ به ای فرض من الفروض که گفتیم.

ما در نهایت قائل شدیم که قدر متیقن از این روایت این است که این سفر لیس سفرا یتحقق فیه سفر شرعی (ثمانیه فراسخ). و این نظر اقوای از کلام آیت الله خوئی رحمه الله علیه است؛ و بذلک این روایت هم نمی تواند دلیل قائلین به وجوب تمام باشد.

ادامه بحث را فردا پی میگیریم که دلیل پنجم این مسلک را که روایت عبد الرحمن حجاج است را بحث می کنیم.

((و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته))